■ این بداخلاقی و دیکتاتوری اکنون مانند سیخی چشمهای خودم را درمی آورد. با این که قبلاً رئوف و مهربان بودم هرگز نخواستم این مهربانی را در زن و فرزندانم عمل کنم ، چون فکر می کردم آنها پایشان را از گلیم خودشان درازتر خواهند کرد .

گزارش تصویری

آتش سوزی مغازه پتوفروشی

■ یک واحد صنفی فروش پتو در بازار ، جنب بانک صادرات در بلوار طالقانی دچار آتش سوزی شد .
حریق ساعت ۲۲:۱۰ و هنگامی که مغازه تعطیل بود رخ داده است .آتش نشانان ایستگاه شماره ۶ حریق را اطفاء نموده و از سرایت آتش به دیگر فروشگاهها جلوگیری نمودند .
علت حریق توسط کارشناسان در دست بررسی می باشد .

با تشکر از سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی بندرعباس

پدری پشیمان

آقای فراز،من پدری پشیمان،از پشیمانی خون از چشمهایم می رود، ناظر منظره رقت بار گریه و زاری زن و چهار بچه معصوم بیگناه دخترم هستم. بدست خودم چاهی برای جگر گوشه ام کنده ام که بیرون آمدن برایش مقدور نیست می سوزم و می سازم راه چاره ندارم ترا بخدا اگر راه چاره ای بنظرت رسید مرا مطلع کن و از این "بدبختی" نجاتم بده .

اینست داستان زندگی دختر بی گناهم: مردی پنجاه ساله که دارای چند فرزند هستم ، خیلی خشن و خشک در خانه با دیکتاتوری رفتار می کردم و همه اهل خانه از من می ترسیدند ؛ هیچکس جرات نداشت روی حرف من حرف بزند ، حتی حق نداشت اظهار عقیده کند.

این بداخلاقی و دیکتاتوری اکنون مانند سیخی چشمهای خودم را در می آورد . با این که قبلاً رئوف و مهربان بودم هرگز نخواستم این مهربانی را در زن و فرزندانم عمل کنم ، چون فکر می کردم آنها پایشان را از گلیم خودشان درازتر خواهند کرد . چه فکر بی جائی، می دانم تمام مردان بنظر من عاقبت به چنین بلاهائی دچار خواهند شد که من یک بارک الله خشک و خالی به او که ریز نمراتش را با هزاران آرزو به من نشان می داد بگویم.درهمین موقع یعنی شانزده سالگی یکی از دوستانم که بنظرم مرد موقر وخوبی بود از دخترم خواستگاری کرد من که از نظر خودم او را مرد خوب و لایقی می دانستم با ازدواج آنها موافقت کردم ، دخترم وقتی شنید گریه و زاری راه انداخت که من می خواستم به تحصیلم ادامه دهم با یک تو دهنی محکم او را بجای خودش نشاندم ، مادرش خواست اظهار عقیده کند که دختر ما وقت شوهر کردنش نیست،از طرفی در حدود۲۰سال اختلاف سن با هم دارند ، با یک تشر او را هم از خودم راندم ، در آن زمان فکر می کردم حرف وخواسته من حجت است و هیچ جای چک و چونه ندارد دید ونظرم مال پنجاه سال قبل است و به درد امروز نمی خورد . من خوب می دانستم زن خودم را انتخاب کنم تازه در اثر ندانم کاری و دیکتاتور بودنم او هم به من محبتی ندارد و اگر بخاطر فرزندان قد و نیم قد نباشد هرگز با من زندگی نمی کند .

در هر صورت روز عقد را معین کردم و با شرایط خیلی سهل و ساده دختر از گل بهترم را که خیال می کردم فتح خیبر کرده ام باد در غبغب می انداختم که من هستم با این همه حسن سلیقه .

در همان روز اول داماد به جای محبت کتک مفصلی به دختر معصوم و بیچاره من که از او می ترسید زده بود از فردای روز عروسی ناسازگاری او شروع می شود دخترم که جرات نداشت موضوع را به من بگوید می سوزد ومی سازد واین مرد بی انصاف هم که مردی خوشگذران بوده به فکر این که بچه دار شوند زندگیشان دائمی خواهد بود بچه دار می شوند.

سال بعد هم یکی به آنها هم اضافه می شود وتاچهار سال هر سال یکی.در نتیجه دختر بی گناه من هر روز زرد و رنجور ومریض احوال بود ونمی توانست علت رنجوری خودش را برای من که پدرش بودم بگوید.

روزی به خانه آمدم دیدم مادرش باچشم های پف کرده مشغول گریه و زاری است.وقتی از اوجویا شدم گفت: این قدر با این دختر بی اعتنایی کردی واین قدر استبداد به خرج دادی وحاضر نشدی بدانی در خانه فرزندت چه می گذرد که دخترت از شر این مرد خدانشناس چهار بچه را رها کرده است.

دختر من که عرصه را بر خودش تنگ دیده از همه چیزش صرف نظر کرده ونامه ای هم به جا گذاشته که به دنبال من نیائید چون مرا نخواهید یافت .من تازه مانند بیهوشی که به هوش بیاید بر خود لرزیدم وتازه فهمیدم که این خاک را خودم بر سر خودم ریخته ام اگر همان روز اول به حرف دخترم گوش می دادم واین ازدواج نابجا انجام نمی شد حالا چهار بچه معصوم به دنبال مادر اشک نمی ریختند تحمیل اراده کردن در ازدواج که امری حیاتی است وهر کس باید خودش شریک زندگی اش را انتخاب کند عاقبتش همین است ،حالا به هوش آمده ام اما خیلی دیر شده ودیگر دستم به جایی بند نیست .

از دخترم به هیچ وجه خبر ندارم ، پدرشان هم کمافی السابق به خوش گذرانی مشغول است و زن بیچاره من علاوه بر دوری فرزندش باید تازه زحمت چهار بچه را که هر کدام یک سال با هم فرق دارند تحمل کند .

آقای فراز شما را به خدا نامه مرا در تائید اینکه دختران باید همسران خود را انتخاب کنند در دریا چاپ کنید تا دیگران بخوانند و پند بگیرند.

پدر درمانده و نادم و پشیمان .

جواب فراز به عاملین این دو تراژدی اسف بار و ...

سنت ها رسوم کهنسال که ملهم از شرایط و آداب و عقاید زندگی قرون گذشته است هنوز در جمجمه های ما ریشه قطور دارند و به همین جهت آئین تعلیم و تربیت مکتب خانه ای در خانه های ما رواج دارد و حقوق فردی و آزادی فردی جوانان که پایه مایه اصلی دموکراسی وسازنده روح آزادگی،استقلال و ابتکار در آنهاست اغلب فدای امیال و قلدوری های بزرگتر ها می شود.

جوان ، اکثراً رشته ای را در تحصیلات خود دنبال می کند که بزرگها می خواهند لباس را می پوشد که بزرگترها برای او انتخاب می کنند،زنی می گیرد یا به خانه شوهری که بزرگترها او را انتخاب کرده اند ، آن بازی و سرگرمی را برای خود انتخاب می کند که بزرگترها آن را مجاز بدانند و خلاصه این که از هر جهت عروسکی است در دست بزرگترها که مسیر سرنوشت او از الف تا یاء با میل وسلیقه دیگران تعین می شود . واین طرز زندگی همان است که در اعصار و قرون گذشته آن را رسم "پدرشاهی" می خواندند ، یعنی آنکه دستی دیگر یا چکشی دیگر میخ سرنوشت جوان را طبق دلخواه و سلیقه خود می کوفت و او را به هر راهی که می خواست نه به آن راهی که شایسته و سازگار روح و فکر و شخصیت خود جوان بود .

رهنمون می شد و در نتیجه جامعه اغلب به صورت قالبی ، یکنواخت، ظالم ، خودخواه و عاجز شکل می گرفت . البته جز این هم نباید می شد زیرا وقتی آزادی جوان کشته شد و "مرید" و "مطیع" و حرف شنو بار آمد مثل یک عروسک کوکی باید دستی دیگر او را کوک کند و به حرکت اندازد. عیب کار در این است که در خانه های ما پدر خود را مالک جسم و جان و فرزندش می داند و هر چه را که خود بخواهد و باب میل و سلیقه وعقاید خودش باشد همان را دستورالعمل و آئین زندگی فرزندان خود می کند ، غافل از اینکه عقاید و افکار و سلیقه ها تابع رسم و آداب زمانه اند و چون چرخ زمانه به جلو می رود ، پس فکر و سلیقه و آداب نیز خودبخود همیشه دستخوش تغییر و تحول است کما اینکه اگر پدر بزرگهای مغفور ما امروز سر از خاک بر دارند یا چشمهای دریده از حیرت دنیایی ، و زندگی ما را به صورت یک بالا سکه باور نکردنی می بینند که از سلیقه ها و رویه ها و افکار و طرز زندگی آنها هزاران فرسنگ فاصله دارد .

اگر پدر عهد شاه عباس خود را به آن حد مالک جسم و جان فرزندش می دید که حتی دستور می داد چشم پسر را از کاسه در آورند یا زبانش را از قفا بکشند تا مدعی او نباشد ، پدر امروز درصورت انجام چنین عمل وحشیانه ای فوراً راونه زندان می شود ، زیرا آئین تعلیم وتربیت و مفاهیم حقوق و تکالیف در قرن بیست و یکم تصوردیگر در ذهن بشر نقاشی کرده است.

دنیای امروز پذیرفته که پدر قرن بیست و یکم دیگر مالک جسم و جان فرزند خود نیست بلکه مشاور ، راهنما،رزق رسان و مربی است .

پدر قرن بیست و یکم می داندکه سرنوشت هر کس مربوط به خود اوست و هیچ انسانی حق ندارد انسان دیگر را مملوک یا مایملک خود بداند ولو آنکه پدر و ولی نعمت باشد.چه خوب گفت آن مربی بزرگ تعلیم و تربیت که: پدر کمانداری است که فرزندش را همچون تیر از کمان خود به سوی فردا رها می کند .

پس بچه ها متعلق به خودشان و زندگی فردا هستند و ما گرچه آنها را نان و آب می دهیم و رخت ولباس می پوشانیم و به مدرسه می فرستیم و جسمشان را خانه می دهیم ولی هرگز مالک جان و روح وسرنوشت آنها نخواهیم بود .سخن کوتاه و می گوئیم آیا بعضی از پدران ما مفهوم "مربی بودن" و"مشاوربودن" و "راهنما بودن" را که وظیفه شرعی و انسانی آنهاست با اصل "مالک بودن" اشتباه نکرده اند ؟

به نظر من چرا و دلیل آن صدها نامه شکایت آمیزی است که جوانان از مداخلات تحکمات نامعقول پدر خود در امر زندگی و سرنوشت خود دارند .

حق ازدواج و انتخاب همسر از پایه های اصلی تعیین سرنوشت هر کسی است . وقتی که دراعلامیه حقوق بشرحق انتخاب همسر از حقوق اساسی انسانی شناخته شده است چگونه می توان قبول کرد که پدری از روی خود خواهی یا از روی نفع پرستی و یا از روی سلیقه شعائر شخصی همسری را که باید یک عمر شریک زندگانی دختر و یا پسرش باشدشخصاً انتخاب و اجباراً به او تحمیل کنند و با این مداخله نامعقول و ناصواب و غیر منصفانه مسیر سرنوشت خانواده ای از راه طبیعی و دلخواه منحرف گرداند .

به نظر من دختر ایرانی از این پس در باب انتخاب همسر باید شجاع، صریح،ومقاوم باشد و اگر خانواده او خواست از روی لجاجت ، خودخواهی و یا طمع شوهری را به او تحمیل کند حق و وظیفه اوست که عاقلانه و در نهایت ادب و متانت از قبول چنین شوهری خودداری کند ، زیرا که عواقب اشتباه در زناشوئی فقط دامن گیر زن و شوهر نمی شود بلکه فرزندان چنین زناشوئی نامناسبی قربانی چشم بسته اند که بدبخت و سرگردان و بی پناه در دریای زندگی سرنوشت نامعلوم دارند .

در شرایط زندگی امروز دختر باید حق داشته باشد که شوهر آینده خود را بشناسد ، با روحیه و خلقیات و گذشته و طرز فکرو وضع مالی و شغلی او آشنا شود و بر اساس سلیقه و رضایت خاطر همسر خویش را بر گزیند تا سنگ نباید از اول کج کار گذاشته نشود و " آزادی فردی" او دستخوش تجاوز و اهانت قرار نگیرد.

پدر ومادر در مورد ازدواج فرزندان خود باید نقش یک مشاور سلیم،عاقل وبیطرف را بی طرف بازی کنند که هدفشان هدایت ورهبری است،نه تحمیل عقیده ونفع و سلیقه . والا اگر جز این عمل کنند نتیجه همان است که همان پدر پشیمان بدان مبتلا شده واینک بر ویرانه سعادت دخترش جز آنکه اشک تاسف بریزد چاره ای ندارد ؟

❖ فریدون دبیری (فراز)

صدور حکم قصاص اطفال کمتر از ۱۸ سال ؟!

مرتضی کناری زاده وکیل پایه یک دادگستری

اخیراً ریاست محترم قوه قضائیه حکم قصاص یک نوجوان را بعلت نرسیدن به بلوغ فکری نقض نمودند . این اقدام می تواند مقدمه ای خوب باشد برای ایجاد بستر لازم در خصوص تغییر قوانین موجود که مستندی برای صدور حکم قصاص اطفال کمتر از۱۸ سال است.اگر چه جناب هاشمی شاهرودی قبلا نیز طبق بخشنامه ای دستور توقف صدور حکم قصاص برای اطفال کمتر از ۱۸ سال را صادر و ابلاغ نموده بودند .

ولیکن بخشنامه اخیر ریاست محترم قوه قضائیه مبنی بر توقیف صدور و اجرای حکم قصاص اطفال زیر ۱۸ سال مورد استقبال عمومی و بخصوص حقوقدانان ، قضات، وکلا و صاحب نظران در داخل کشور و سازمان های بین المللی مدافع حقوق بشر و حقوق کودکان در خارج از ایران قرارگرفت و این اقدام را مورد ستایش قرار دادند . جناب هاشمی شاهرودی صرف نظر از اینکه رئیس قوه قضائیه هستند بعنوان یک صاحب نظر در علم فقه و حقوق و مجتهد شناخته می شود ولیکن همان طوریکه آگاه هستید با وجود قانون مصوب مجلس شورای اسلامی ، بخشنامه نمی تواند ملاک عمل قرار گیرد .

به عبارتی دیگر بخشنامه مانع اجرای قانون نخواهد بود .از آنجایی که قضات از استقلال قضائی برخوردار هستند هیچ کسی نمی تواند در صدور حکم استقلال رای آنان را خدشه دار نمایند . اما این بحثها هچ نتیجه ی مفیدی برای اطفال در بر نخواهد داشت مگر اینکه منتج به تغییر قوانین مرتبط باشد.

در حال حاضر به استناد ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی اطفال از مسئولین کیفری مبرا هستند ولی به موجب تبصره همان ماده ، طفل ،کسی است که به سن بلوغ شرعی نرسیده باشد.

حدود سن بلوغ شرعی نیز برای دختران ۹سال و برای پسران ۱۵ سال قمری مطابق با ماده۱۲۱۰ قانون مدنی تعیین شده است.بنابراین دختران بعد از ۹ سالگی و پسران هم بعد از ۱۵ سالگی دارای مسئولیت کیفری هستند و اگر اعمالی انجام دهند که مطابق با قوانین موضوعه جرم تلقی شود دارای مسئولیت هستند و طبعاً نیز مجازات در پی دارد . یعنی اگر دختری در ۱۰ سالگی و پسری در ۱۶ سالگی، مرتکب جرم شود ، البته با توجه به نوع جرم طبق قانون ،مجازاتهای متفاوتی دارد و اصولا نیزمحکوم به گذراندن دورانی خاص در کانون اصلاح و تربیت می شود .

اما در جرم قتل عمد مجازات آن متفاوت است .با توجه به اینکه در فقه و قانون مجازات قتل عمد قصاص است بنابراین حتی اگر طفلی ۱۶ ساله مرتکب قتل عمد شود به حکم قانون بایدقصاص شود .

در موارد متعددی نوجوانانی بوده اند که در سن زیر ۱۸ سالگی مرتکب جرم قتل عمد شدند و محکوم به قصاص گردیده اند . باید توجه داشت که تحقق هر جرم و یا جنایت نیازمند وجود عنصر معنوی و عنصر قانونی و عنصر مادی می باشد.

منظور از عنصر معنوی همان سوء نیت و یا قصد مجرمانه است و چنانچه در جرمی قصد و سوء نیت مرتکب محرز نگردد مجازات نخواهد شد .

با این مقدمه به این مسئله می پردازیم که طفلی که هنوز به سن رشد (مطابق قانون ۱۸ سال می باشد) نرسیده است چطور می توان فرض نمود که ایشان از لحاظ عقلی و روانی به رشد کافی رسیده است که بتواند خوب و بد را از هم تشخیص دهد ؟ !و یا اینکه دارای قصد مجرمانه و سوء نیت باشند ؟ حسب مقررات و قانون موجود هر نوع معامله افراد پیش از رسیدن به سن ۱۸ سالگی غیر نافذ اعلام شده است .

غیر نافذ دانستن معاملات افراد غیر رشید به این خاطر است که در سن وموقعیتی نیستند که بتوانند معامله کنند . زیرا شخص زیر ۱۸ سال نمی تواند سود و زیان خود را خوب تشخیص دهد و یا اینکه ممکن است اموال خود را حیف و میل کند وبه ضرر خود اقدام نماید. به عبارت دیگر فرد زیر ۱۸ سال هنوز از قوه ادراک و شعور کافی و خوب برخوردار نیست. از این رو از داشتن اموال و معامله نمودن محروم هستند و معاملات وی باید توسط ولی یا قیم تنفیذ گردد . اما چطور همین فردی که به لحاظ عدم رشد وی را صاحب حق نمی دانیم ولی از طرف دیگر مسئولیت کیفری بر وی بار می کنیم وبه سبب اعمالی که انجام می دهد وی را مجازات می کنیم . این دوگانگی قابل پذیرش نیست.

منظور از سن بلوغ در قوانین مقررات موجود بلوغ جسمی است . رسیدن به سن بلوغ جسمی هیچ ملازمه ای با بلوغ فکری ندارد. از لحاظ عرفی نیز محرز است که بلوغ جسمی با بلوغ فکری خیلی فاصله دارد . چه بسا افرادی که به سن بلوغ رسیده اند ولیکن هنوز از لحاظ عقلی رشد نکرده باشند. از این رو به نظر می رسد صدور حکم قصاص برای افراد زیر ۱۸ سال به لحاظ این که به سن رشد نرسیده است و از لحاظ عقلی و قوه ادراکی بالغ نشده است مناسب نباشد .

در لایحه جدیدجرایم اطفال و نوجوانان اگر چه سن مسئولیت کیفری تغییری نکرده ا ست ولیکن به موضوع جالبی اشاره شده است که می تواند دست قضات در صدور رای برای افراد زیر ۱۸ سال باز باشد .
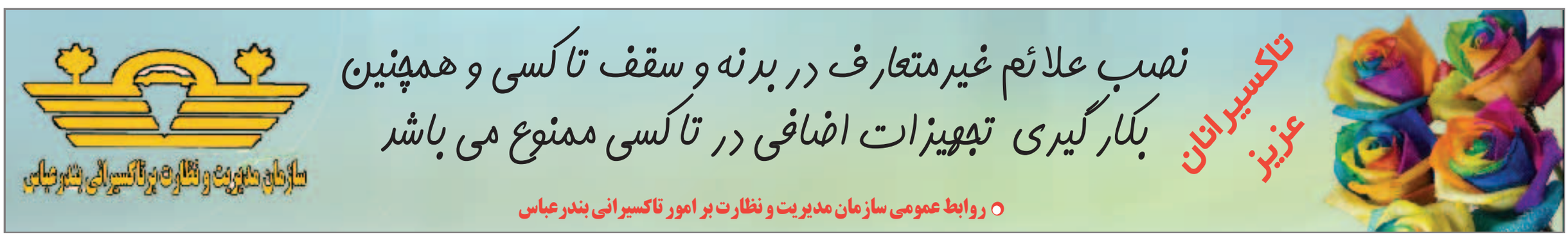
در این لایحه به بلوغ فکری اطفال اشاره است .یعنی اینکه اگر از نظر قاضی مرتکب جرم در زمان ارتکاب جرم به بلوغ فکری نرسیده باشد،مجازات آن فرد از قبیل اعدام به مجازات های سبک تری تبدیل می شود. امیدواریم لایحه جدید جرائم اطفال و نوجوانان هر چند زودتر در مجلس شورای اسلامی تصویب و به مرحله اجرا در آید .